

## خوابنده دل فیلسوف

از : آثار ایک تنوس

ایک تنوس از فلاسفه بنام رومی است که در سال ۶۰ میلادی متولد شد. اساس فلسفه وی عشق مفرط بینیکی و نیکوکاری و وفرت از بدی و تبه کاری است و چون دژ اوایل پیدایش مذهب مسیح با برصه هستی گذارده فلسفه وی آمیخته با تعالیم اخلاقی و حکمت عملی مذهب حضرت مسیح است. برای معرفی مبادی عالیة فلسفه متفکری که خود سالیان دراز در اسارت و بندگی بسر برده و طعم شکنجه و عذاب را از دست ستمگری همچو افروردیتوس که از نزدیکان و مقربان «نرو» بوده چشیده ما بترجمه و انتشار برخی از گفتارهای اخلاقی وی در مجله مهر مبادرت میکنیم : «م. موقر»

مردانی که بمطالعه و تحقیق در مسائل فلسفی سرگرم اند توانایی و یارایی آنرا دارند که خواسته های دل خود را با امور واقعی تطبیق دهند ، بدین معنی که نسبت بدانچه مقدر و مقدر است رضایت خاطر دارند و سر تسلیم فرود میآورند و بدانچه ناشدنی و غیر ممکن است دل نمیبندند و از قید آن آزادند . پس بدین تعبیر «فیلسوف» بکسی اطلاق میشود که بر خواسته های دل خود مسلط باشد ، تنها با «شدنیها» بسازد و بدانچه «ناشدنی» است نرد عشق نیازد. فیلسوف کسی است که در دوران زندگانی تند گذران فارغ از بیم و هراس بسربرد و خاطر را بشوایب مکنر سازد ، و در عین حال جانب مناسبات اجتماعی را نرو نگذارد و روابط پدری و برادری و خواهری ، همسری و همسفری ، کهتری و مهمتری را ملحوظ بدارد . اینست آنچه حقا از فیلسوف انتظار میرود .

اکنون باید دانست که راه ایل بدین ملکات فاضله و این صفات و کمالات عالیه چگونه است :

ما میدانیم که نچار نچار نمیشود مگر اینکه معلوماتی را فرا گیرد ، همچنین ناخدا ، ناخدا نمیشود مگر اینکه عالم بملومی گردد ، پس تنها خوبی ناخواستن و دانایی را دوست داشتن کافی و وافی نیست ، بلکه لازم است برای نیل بدانایی و خوبی معلوماتی را نیز فرا گرفت .

این معلومات کدام است ؟ فیلسوف میگوید :

نخست باید بدانیم که خدائی هست و این خدا رب الارباب است و اوست که دانا و تواناست

پس هیچ چیزی را نمیتوان از او پنهان داشت

نه تنها اعمال و افعال بر او پوشیده نیست

بلکه او بر نیات و افکار و احساسات نیز احاطه دارد .

سپس بدانیم که خدایان کیانند و چگونه اند :

همان گونه که آنها باند ما هم باید بکشیم بهمان گونه باشیم و خواسته های

آنها را بر آوریم و نیز بکوشیم نسبت با آنها فرمانبردار باشیم  
باید از آنها پیروی کنیم .

اگر آنان با وفا باصفا باشند، ما هم باید همان گونه با وفا باصفا باشیم، اگر آنان  
آزاده و بزرگوار و ارجمندند، ما هم باید همان گونه آزاده و بزرگوار و ارجمند باشیم.  
و باید در کلیه گفتار و کردار خود پیرو و مقلد و مطیع خدا باشیم.

اسبان و خران را برای فروش بی بازار میبرند، بیشتر مردمی که بی بازار  
میایند برای داد و ستد است. ولی در میان این اجتماعات چند تن هم یافت میشوند  
که کاری بخرید و فروش ندارند. اینان تنها برای تماشا میایند. میایند که ببینند  
چه خبر است، این جار و جنجال برای چیست، از این دادوستد چه هدف و چه منظوری  
را دارند؟ چرا این جور معامله میکنند؟ کیست که این روش را روا داشته،  
و مقصود چیست؟

بس در بازار جهان کسانی یافت میشوند که مانند چهار پایان منظوری بجز  
علف ندارند، زیرا شما، ای کسانی که خود را سرگرم دارائی و ضیاع و عقار و خدم  
و حشم و جاه و جلال میفرمائید، این خواسته ها چیزی بجز علف چهار پایان نیست  
ولی در این میان کسانی هستند که برای تماشا و تفکر آمده اند، فکر میکنند که:  
جهان چیست، کیست که بر جهان فرمانروائی دارد، و آیا اساساً فرمانروایی هست.  
چگونه ممکن است تصور کرد که جهان با این همه زیباییها و این همه  
سازمانهای وسیع و عریض و طولیل سرسری باشد و حال آنکه ما میدانیم که هیچ  
شهر و هیچ خانه ای نمیتواند بدون سرپرست بایدار بماند.

بس سرپرست جهان کیست، او چگونه فرمانرواییست،

و ما کیستیم که در زیر فرمان او ایم،

هدف کدامست و چرا ما آفریده شده ایم،

آیا رابطه و مناسبتی بین او و ما هست یا نیست؟

بدین گونه در میان این بازار آشفته و برهیا و جارو و جنجال کسانی یافت  
میشوند که تنها سرگرم تماشا هستند و بس، فقط و فقط آمده اند این بازار گرم را  
با دیده تعجب و استهزا بشنگرند و بروند.

از طرف دیگر، خریداران و فروشندگان چهار پایان که در این بازار سرگرم  
خرید و فروشند بر این تماشاچیان بیکاره زبان تعنت میکشایند.

این چهار پایان نیز اگر زبان داشتند بنوبت خود بر کسانی که جز با علف بچیزی  
دیگری میکشند خرده میگردانند و از آنها در شکفت میبوند.